

خود ، فریب خورده و در تحت اثر سازشهای ایشان میرفت . در آن موقع احساس سختی از مشوئلههای فوق العاده که بذمه او تعلق گرفته بود ، نموده و بسیار مایل بود که فرائض خود را بطریقه پسندیده انجام دهد . برادر او سردار اسعد ، چند وقت قبل از آن با اروپا رفته و بدین جهت صمصام السلطنه در ایران رئیس ایل بختیاری بشمار میرفت .

در بین صحبت بمن گفتم ، که بدرجه دلپسندی و میل بشروطیت دارم که امروز صبح بنایب السلطنه گفتم ، که خوبست مرا علی الظاهر بسمت سفارت نزد محمدعلی روانه بکنید ، که بعد از ملاقات طیانچه بسینه او گذارده و او را بکشم ، و نیز اظهار نمود که « من مرد پیری هستم و بسیار مایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم . در صورتیکه بتوانم وطن خود را از وجود آن ظالم بیپاک ناپاک ، پاک کنم خدا نمودن جان خود حاضرم » ، ولی نایب السلطنه این نقشه را رد نموده و نه پسندیدند .

بعد از آن صمصام السلطنه از من سؤال نمود ، که آیا بمناسبت حکومت نظامیش ، حق واقتدار دارد که وجهی برای مصارف دفاع و جلوگیری از مفاعد عمومی ، بمصرف برساند ؟ و قتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده ، خواهش نمود که صد هزار تومان ، بین اشخاصیکه برای اعدام محمد علی و برادرانش فرستاده می شوند ، تقسیم نماید . جواب دادم که بعقیده من اینگونه اقدامات وظیفه اداره نظام و پلیس میباشد . مشارالیه نسبت بسپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله ، عدم اطمینان خود را اظهار داشت ، و متقبل شد که از آن بپعد ، مواجب افواج مرکزی را در طهران از خودش شخصاً ادا نماید ، یعنی بعد از دیدن سان

حقیقی ، نه فقط بصرف صورت حساب و فردهائی که مستوفیان نظام و وزارت جنگ می نوشتند . • بعبارة اخری این چهل و دو هزار تومان موجب افواج موجوده ، تنزل نموده و بدوازده هزار تومان ، تبدیل میشد . •

تا آن زمان هنوز عده از ارتجاعیون درقریه زرگنده که محل بیلاقی سفارت روس است ، متحصن بودند . آنحضرت از مملکت بکلی درقبضه و تصرف روسها وازمداخله دولت ایران مستثنی میباشد . • ارتجاعیون از آنمحل امن ، نسبت بدولت مشروطه ، شروع به تفتین و افسان ( موشک دوانی ) را گذارده ، و در تمام طول مدت آن مناظر جنگی مستعد بلوی بودند . •

در آنوقت درطهران یکدسته بختیاری موجود بود که عددشان تقریباً بشش صد نفر بالغ میشد وخوانین بختیاری آنها را بطور گارد اعزازی ، برای خود نگاهداشته ، ولی حقیقتاً ازدولت موجب میگرفتند ، ایشان برای مهتات محتمله آینده ، بطور قطعه مرکزی واقع شده بودند . •

یفرم نقشه و تدبیر خودرا برای حمله بشاه مخلوع ، بجهت من شرح و توضیح داد ، ولی گفتم نمیتوانم هیچ يك از وزراء را در این کار مداخله داده و محرم بدانم ، زیرا که بایشان اطمینانی ندارم . • اجزاء و تابعین خود را واداشته بود ، که فشنگ و گلوله های توپ شنیدری که از طرف بریگاد قزاق به آنها داده شده ، دو مرتبه پر کنند ، زیرا که جرئت نمی کرد آنها را بهمان حال بکار برد ، و گفتم که سپهدار سزاور دار زدن یا گلوله ریز نمودن است . • یفرم از مجلسیان بسیار غضب ناک بود ، بواسطه اینکه مجلس مختصر وظیفه مازوره از

آلمانی را که صاحب منصب ماهر توپ [ مگزیم ] بود ، قبول و منظور نه نموده و مشارالیه در سال قبل در موقعیکه تحت فرمان یفرم در جنگ بوده ، زخم برداشته بود . وجود و خدمات مسیو هاز در آن مهمیکه بطرف استرآباد در پیش بود ، بسیار لازم ، ولی از آن سلوکی که در باره مشارالیه شده . خوشدل نبود . مشارالیه چون فقط مستخدمی دولت ایرانرا بسمت معلمی توپخانه دشت شرکتش در جنگ حقیقهٔ موکول بقبول ورأی خودش بود . پس ازچندی که توانستم وظیفه او را بر قرار نمایم ، متقبل شد که همراه یفرم برود .

شاید درانموقع حسینقلیخان نوآب ، از هرکس محبوب تر و پیشوای حقیقی ملین ایران بود . مشارالیه شخصی بود که بواسطهٔ لیاقت ذاتی و خصائص شخصی ، درهر مملکت و درهر حال ، می توانست برانخود مقام منبع و مرتبهٔ بانندی تحصیل کند . نوآب از چندی قبل وزیر خارجه و مشغول کار بوده ، تاوقتیکه در دسامبر ۱۹۱۰ ( ذی حجه ۱۳۲۸ ) بواسطهٔ سلوک توهین آمیزسفارتین روس و انگلیس ، مجبور باستعفاء و ترک خدمت پانیکه خود گردیده و از آن روز به بعد ، آن رادمرد در صورتیکه صراحتاً ازقبول مشاغل رسمی انکار داشت ، همواره بدون موقع رسمیت برای سعادت و بهبودی حالات ایران مشغول بااقدامات بود .

سن معزی الیه پنجاه و پنج ، ولی بابشره و ظاهر بسیار متمساز می بود ، تحصیل و تربیت کامل اروپائیرا نیز دارا و زبان انگلیسی و فرانسه و فارسیرا در نهایت خوبی و سهولت ، علی السواء مکالمه می نمود . چیزیکه از همه بیشتر باعث خصوصیت و لیاقت و تمجید و معزی الیه گردیده این بود که به تدین کامل در امور دولتی و شخصی معروف و شخصاً از حزب سیاسی دیموکرات بوده و حقیقهٔ رئیس معنوی حزب مزبور

شناخته میشد ، اگر چه بسیاری از مردمان دیگر ، چه در مجلس و چه خارج از مجلس ، خود را بیشتر از مشارالیه جلوه و نمایش میدادند .

در تمام مدت آشنائی من با مشارالیه تاروزی که از طهران خارج شده اورا شخص محترم بلند همت با حوصله و وطن دوستی دیدم ، که برای خدمت کردن و فایده رسانیدن بوطن خویش ، همواره خود را وقف نموده بود .

در بین مذاکراتیکه در منزل نواب واقع شد ، یفرم اظهار نمود که همان روز صبح ، حکمی از طرف هیئت وزراء باورسیده که باید تقریباً بیست نفر از ارتجاعیون معروف که صورت اسامی ایشان را معین نموده اند ، دستگیر نماید . ولی یک ساعت قبل از آنکه حکم مزبور بموقع اجرا گذارده شود ، سپهدار ( که تا آنوقت برای صرف نام ، رئیس الوزراء بود ) یفرم را پای تلفون طلبیده و امر کرد که حکم مزبور موقوف و مانوی بماند . در آن اثناء یکی از صاحب منصبان یفرم آمده و راپورت داد که پلیس ، شخصی راموسوم بنظام السلطنه ، بانضمام عدّه دیگری از ارتجاعیون ، دستگیر نموده ، ولی خودشان اظهار نمودند ، که حسب الامر سپهدار ، مشغول مرتب نمودن قشون داوطلبی بوده اند .

یفرم گفت ، سپهدار بی شبهه حکم باستخلاص اشخاص مزبوره خواهد نمود ، و در صورتیکه امر اورا مخالفت نموده و حکمش را امثال نکنم ، چون سپهدار با بعضی از مלאها روابط دوستانه دارد ، شاید مراباین عنوان که کافر میباشم ، بدنام ولکه دار نموده ، و باین وسیله خود را در نظر صنفی از مسلمانان ، قهرمان و شخص اول قلم دهد . عقیده یفرم این بود که باید خود سپهدار را ، دستگیر نمود ، ولی بملاحظه آهتام در آن امر تردید داشت .

در خصوص طرح و نقشه تشکیل ژاندارمری خزانه ، بایفرم گفتگو

نمودم ، مشارایه بواسطه صداقت و ساده دلی که داشت ، از آن مذاکره بدگمان شده که شاید در ضمن این تشکیل ، خیال تقسیم ایران ، مرکز خاطر روس و انگلیس باشد ، خصوصاً باین مناسبت که بنا بود مازور استوکس بصاحب منصبی فوج مزبور معین و مأمور شود .  
در آن ملاقات ، مذاکره و قرار داد فراهم نمودن و مرتب کردن فوج سواره مخصوصی از داو طلبان که در تحت حکم و فرمان یفرم باشد ، بعمل آمد .

صبح روز بعد که بیست و سوم ژولیه ( بیست و ششم رجب ۱۳۲۹ ) بود ، صمصام السلطنه و ارباب کیخسرو برای مشورت و اظهار نقشه خیالات خود ، پیارک اتابک آمدند . شخص اول ، شکایت مفصلی از سپهبدار کرد ، که شخص غدار مکاری است ، و نایب السلطنه هم که ضعیف و متلون المزاج میباشند . و گفت که نقشه برای اعلان اعدام یادستگیری شاه مخلوع و برادرانش بکابینه اظهار کرده ، ولی وزراء معذرت شده که می ترسند رأی او را به مجلس پیشنهاد کنند ، زیرا که آنگونه امور ، امور خلاف عادی بود . و نیز کابینه به پیشنهاد کردن مسوده اظهاریه من بمجلس ، راجع به برقرار داشتن وظیفه مازور استوکس که مجبور شده بود ، پس از اختتام دوره خدمت در ایران از خدمت فوج انگلیس هند مستعفی شده و از آن شغل دست بردار شود راضی گردید .  
صمصام السلطنه اظهار نمود ، که باصفهان تلگراف نموده سه هزار نفر بختیاری دیگر بسمت طهران حرکت نمایند .

در این موقع اوضاع و حالات طهران آهسته آهسته رو به بدی گذارده ، و خیال حمایت شاه مخلوع رو به ازدیاد بود ، و کابینه جدید متفق علیهمی هم که اعضاء آن نیز باهم متفق بوده و خیالی توقعات و

امیدوارها به آن میرفت شکسته و درز دارشد . یعنی آن سه نفر اعتدالی که سپهدار و محتشم السلطنه و معاون الدوله باشند ، با چهار نفر همکار دیگر خود که دیموکرات بودند ، علناً بنای مخالفترا گذاردند . از طرف آن سه نفر ، در خصوص دستگیری و مجازات مفسدین معروفیکه آشکار و علی رؤس الاشهاد ، برخلاف پیشرفت دولت مشروطه اقدامات میکردند ، قصور کلی واقع شد . چیزیکه کارها را از همه بدتر و خراب تر نمود این بود ، که سپهدار عده معتد بهی از وکلاء مجلس را باخود هم رأی و هم عقیده گردانیده بود ، که از اقداماتیکه برخلاف میل و رأی او کرده میشد ، منع و جلو گیری نمایند .

چون امر کرده بودم که پانصد نفر ژاندارم خزانه فوراً گرفته شود ، تا دو روز بعد بفراهم نمودن ملبوس و تهیه اسلحه آنها صرف شد ، در این اثنا باروشای هر دو حزب مجلس ، مشورتهای متعدده نمودم ، معلوم شد آنها هم کم کم ملتفت شده اند ، که باید اقدام قطعی برای حفظ موقع بعمل بیاید .

بست و پنجم ژولیه ( بیست و هشتم رجب ۱۳۲۹ ) وکلاء مجلس با اکثریت تأمه رأی با خراج و تبعید سپهدار و محتشم السلطنه داده و فوراً هیشتی را نزد نایب السلطنه فرستادند ، که از او استعفاى آن دو وزیر را خواهش کند ، و قبول شد . آن اقدام قدری هوای کدر اغتشاشات را صاف نمود . از جمله اقداماتیکه کرده شد ، این بود که کابینه جدیدی تشکیل بدهند ، که حقیقهً برای استقلال دولت مشروطه ، کار بکند .

مجدالدوله که دویز قبل بتوسط مأمورین یفرم گرفتار شده بود ، بواسطه اینکه برخلاف نظم و امنیت عمومی تنبیه و افساد نموده ، بموجب

حکم نظامی محکوم بدار زدن ، و روز بیست و پنجم حکم قتلش صادر شد . قدری بوقت معین اجراء حکم مزبور باقی بود ، که مراحله از سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بدولت ایران رسید ، که باید شخص توقیف شده را قبل از مجازات استنطاق رسمانه بنمایند ، و صراحتاً اظهار داشته که سفارت انگلیس قتل مشارالیه را نمی پسندد . علت آن اقدام این بود ، که مجدالدوله از طرف دولت انگلیس نشان (K.S.M.I.) را دارا ، و آن نشان متعلق بطبقه مخصوصی بود ، و خود وزیر مختار هم آن نشان را دارا بود .

این مداخله اگرچه بی شبهه برخلاف مقصود اصلی سر جارج بارکلی بود ، لکن خیلی بد بود ، زیرا که معدودی از مردمان جیونرا ایقان میداد که دولت انگلیس و روس در باطن از اجراء نقشه های شاه مخلوع حمایت میکنند ، حتی اینکه یفرم هم همین عقیده را داشت . وقتیکه مجدالدوله را دستگیر می کردند ، یک نفر ژاندارم و دو نفر نوکر مجدالدوله کشته شد ، و یکی از آن دو نفر خدمتکار مشارالیه بود . بیست و ششم ژولیه ( بیست و سوم رجب ۱۳۲۹ ) کابینه جدیدی بر حسب ذیل تشکیل یافت :-

صمصام السلطنه : رئیس الوزراء و وزیر جنگ ، وثوق الدوله : وزیر خارجه ، حکیم الملك : وزیر مالیه ، مشیرالدوله : ( برادر مؤتمن الملك رئیس مجلس ) وزیر عدلیه ، علاء السلطنه : وزیر علوم و معارف ، قوام السلطنه : وزیر داخله ، دبیر الملك : وزیر پست و تلگراف .

روز بعد خبر رسید که پیش قراول افواج و اتباع محمدعلی به چند مایل شهر شاهرود که واقع در شمال شرقی پایتخت است ، رسیده اند . پیشکار مالیه آنجا تلگراف کرد که از طرف شاهزاده شماع السلطنه

حکمی با و رسیده که بدون تأمل و تأخیر، تمام مالیاتی را که وصول و جمع نموده است بجا کیکه از طرف شاه مخلوع معین شده تسلیم نماید، و تهدید نموده که چنانچه نترسد از آن حکم نماید، کشته خواهد شد. آن مشروطه خواه وفادار، خودش تلگراف مزبور را نموده و خواهش کرده بود که جوابش را مخابره نکنم، زیرا که وصول جواب آن تلگراف سبب قلش می‌باشد. روز بعد تلگراف نمود که چهارصد نفر ترکات، بغتةً وارد شهر شده و تمام دفاتر دولتی و خانهای مردم را غارت نمودند، خود او با خانواده و متعلقینش فرار کرده و در خانه دوست ارمیش پناه گزین شده است.

بیست و هشتم ژولیه ( غره شعبان ۱۳۲۹ ) تمام وزراء نوشته قرار داد مستخدمی مازوراستوکس را امضاء کردند، و باین ملاحظه توانستم مقدار کافی از سندهای استقراضی ( ۱۹۱۱ ) بانک شاهنشاهی را برای پرداختن وظیفه مازور مذکور بخرم، در صورتیکه استعفاي مشارالیه قبول شود.

در همان روز یکی از وکلاء مجلس یکنفر فدائی ایرانی را ( که به بعضی ملاحظات از ذکر اسمش صرف نظر نمودم ) بمن معرفی نموده و اطلاع داد که مشارالیه برحسب گفته خودش از ملاقات [ ویس قونسل ] روس مقیم طهران مراجعت نموده و میگوید که [ ویس قونسل ] باو اصرار کرده که برای جلب حمایت و خوشنودی دولت روس شمارا کشته و یا مسموم نماید، زیرا که من « قشه های روس را در ایران درهم و برهم کرده و خنثی می نمودم » . مقصود اصلی از آن ملاقات و مذاکرات این بود، که چون [ جنرال قونسل ] روس میخواست محرمانه پیغامی برای محمد علی بفرستد، فدائی مزبور را میخواست پیغام بر خود



قرار دهد . این تفصیل حقیقت داشت ، ولی من او را پنهان نمودم ، زیرا بجز اینکه حالات و مقاصد مرا پریشان و درهم نماید ، فایده دیگر نداشت .

چندی بعد از آن ، در موقع انعقاد یکی از سلامهای دربار شنیده شد که شخص ایرانی ، فرج الله خان نام ، یکی از اعضاء هیئتی که برای کشتن من تشکیل شده بود ، ( همان قسم که صنیع الدوله کشته شد ) داوطلب و مأمور باجرا این امر گردیده است . بعضی از ایرانیها باتباع پلیس بفرم فوراً اطلاع داده و آن شخص دلاور را پس از زد و کوب بسیار زنجیر و حبس نمودند .

بیست و نهم ژولیه ( دوم شعبان ۱۳۲۹ ) مجلس قانون ذیل را جاری نموده و اشاعه داد ، که صد هزار تومان ، برای اعدام یا دستگیر کردن محمد علی ، و بیست و پنج هزار تومان ، برای هر یکی از برادرانش معین شده . و قرار داد و وظیفه مازور استوکس را نیز قانوناً تصویب نمود . بعد از همان روز وزیر مختار روس بوزارت خارجه آمده و اصرار کرد که معاهده مازور استوکس را امضاء نکند ، و تهدید کرد که در صورت امضاء معاهده مزبور ، دولت روس معارضه سختی خواهد نمود . وزیر خارجه ایران بقسمی ترسیده که فوراً رقبه بدین مضمون بمن نوشت ، که قانون وظیفه مازور استوکس تا وقتی که بامضاء نایب السلطنه نرسد ، بموقع اجرا گذارده نخواهد شد . ولی هر دوی ما بخوبی این نکته را میدانستیم ، که آن عذر حقیقت نداشت . بهر حال در ایران این قسم تدابیر را ظاهر داری رسمانه میگویند .

چندی قبل از آن تفنگهای [ ریفل ] و فشنگهای روسی که سپهدار

باسفارت روس قرار داد کرده بود ، به ازلی رسیده و از راه رشت  
 بطهران می آوردند . ورود آن قورخانه را بنوعی قرار داده بودند  
 که احتمال قوی میرفت که اتباع شاه مخلوع در بین راه آنها را بچاپند . ولی  
 از قراریکه معلوم شد عده معتد بهی از آن صندوقها که عبارت از هفت  
 هزار قبضه فشنگ و چهار میلیون فشنگ بود ، بقزوین رسیده و از دستبرد  
 یاغیان محفوظ ماند . آن قورخانه برای انبار نظامی طهران بسیار بموقع  
 و لازم بود ، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی اسلحه  
 مانده بود . من هزار و پانصد قبضه [ ریفل ] و شش صد  
 هزار فشنگ آنها را برداشته و در عمارات تحتانی ( زیر زمین )  
 منزل خود در پارک اتابک ، انبار کردم که محفوظ بماند  
 تا وقتیکه برای ژاندارمری خزانه ، لازم شود . در ایران اسلحه  
 و آتش خانه بشکل عجیب حیرت ناکی ، بدون ملاحظه اینکه حساب  
 تعداد آنها رسماً ثبت و ضبط شده است ، غیب و نابود میشود .  
 و باید همیشه آنها را مقابل چشم خود گذارد .  
 تاکنون از وضع سلوک و همراهیهای دولت روس ، نسبت  
 به پیش رفت مقاصد محمد علی ، برای استر داد تاج و تخت سلطنت  
 ایران ، چیزی بیان نشده . در هر صورت مأمورین روس نه کاهل بوده  
 و نه ساکت و آرام می نشستند . دو سال قبل دولت روس از  
 جانب خود و از طرف دولت انگلیس ، مسئولیت ذیل را بعهده  
 گرفت که شاه مخلوع را مجبور و پایبند با یفاء عهد خود کرده ،  
 یعنی برخلاف دولت مشروطه ایران ، اقدام بهیچ قسم شورش پلنیک  
 نه نماید . و این مسئولیت مطابق ماده یازدهم صورت مجلس نهم  
 سپتامبر ۱۹۰۹ ( بیست و سوم شعبان ۱۳۲۷ ) است ، که هر يك از آن

دو دولت ، آنصورت مجلس را امضاء کرده بودند . دولت روس از فرار محمد علی از ادسا و عبورش از روسیه ، و باکشی روسی از دریای خزر گذشتنش ، و وارد بخاک ایران شدنش ، نه فقط برای جلوگیری از تحریکات پانیک ، بلکه برای منع مخالفت حقیقی با دولت مشروطه ایران ، بکلی از اقدامات لازمه ، کوتاهی کرده بود . حقیقت واقع این است که عبور محمد علی از محلی که مأورین تذکره روس ، دقت و تقشیر کامل می نمودند ، باجمعی از همراهان خود ملبوس بلباس رسمی ، باریشهای مصنوعی ، با مقصداری تنگ و توپهای سریع الاطلاق ( مسلسل ) که بر صندوق آنها ، آب معدنی نوشته بود ، بانضمام داشتن تذکره جعلی دروغی که خود را مطابق گفته خود روسها ، د خلیل نام تاجر بغدادی ، وانمود کرده بود ، برای اشتباه کاری و اغفال صاحب منصبان خالی الذهن تذکره ، از دقت در تقشیر کافی بود . دولت روس میخواست علی الظاهر بر تمام اهل عالم آشکار کرده و بفهماند که از حرکات محمد علی بکلی بی خبر و بی اطلاع بوده .

( مصنف ترجمه اعلان قانونی اعدام و دستگیر کردن محمد علی شاه مخلوع را بانگلیسی ترجمه نموده و ترجمه مزبوره عین همان اعلان و توضیح واضح میباشد باین جهت بدرج صورت اصل آن اعلان اکتفا شد )

ترجمه اعلان مزبور از قرار ذیل است :

چهارم شهر شعبان ۱۳۲۹ . بر حسب رأی مجلس مقدس اعلان

میشود .

کسانیکه محمد علی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند ، يك صد هزار تومان ، به آنها داده می شود .

کسانیکه شعاع السلطنه را اعدام یا دستگیر نمایند ، بیست و پنج هزار تومان ، بانها داده می شود .

کسانیکه سالار الدوله را اعدام یا دستگیر نمایند ، بیست و پنج هزار تومان بانها داده میشود .

و نیز اخطار میشود که اگر داو طلبان خدمات مزبوره ، بعد از انجام خدمت کشته شدند ، مبالغهای فوق الذکر بهمان نسبت ، بورثه آنها داده خواهد شد . و این مبلغ در خزانه دولت موجود است ، و بعد از انجام خدمت تقدماً بانها پرداخته میشود .

محل امضای حضرت رئیس الوزراء

طهران - مطبعه تمدن ،

محمد علی تاچندی در وینه توقف نموده و برای حمله بایران ، اسلحه میخرد . بعضی اقدامات دیگر در وینه اش ، از بیانات آخری ارشد الدوله ، جنرال بزرگ شاه مخلوع که بهمراهی مشار الیه بایران مراجعت نموده بود ، یعنی در استنطاق شب قبل از قتلش پس از آنکه بدست افواج ملی ، در نحت کاندانی ( فرماندهی ) فرم ، گرفتار و دستگیر و عاقبت بنوسط همان افواج کشته گشت ، معلوم و آشکار شد :-

مسیومور [ کرسپاندان ] ( وقایع نگار ) روزنامه تمس لندن که در مجلس نظامی شب قبل از کشته شدن ارشد الدوله حاضر بود ، صورت استنطاق و تقریرات مشارالیه را راجع به آن اقدامات ، مطابق شرح ذیل نوشته است :-

( پس من در وینه با محمد علی ملاقات نموده و سفیر روس هم ملاقات ما آمد (۱) . ما از او خواهش کمک نمودیم ، مشارالیه گفت « دولت روس در این موقع نمی تواند بشما امدادی نماید ، زیرا که دولتین روس و انگلیس در خصوص عدم مداخله در ایران تعهد نموده و با هیچ يك از موآد آن عهد نامه مخالفت نخواهند ورزید . دولتین مصمم شده اند که هیچ قسم مداخله در امور

(۱) چون مسیو مور زبان فارسی را خوب می فهمید ، بیال مشارالیه راجع بمذاکرات سفیر روس در وینه با شاه مخلوع و جنرالش ، خلاف واقع نبوده است \* بعد از آنکه من همان بیانات را در مراسله « سرباز » با امضاء خود برای درج در روزنامه « پست و بکم » لندن فرستادم ، دولت روس در لایحه رسمی خود ، از اینکه سفیر متیم وینه اش چنین اظهارات را نموده باشد ، انکار ورزید و مدعی شد که این خبر بکلی بی اصل و جعلی است \* چندی بعد وقتیکه صورت آن لایحه انکاریه در مجلس و کلاء عمومی از انگلستان مطرح مذاکره گردید اکثریت آراء لایحه مزبوره را ، بخنده استقبال نمود \* بعد از آن ملتنت شدم که انکار رسانه روس در آن موقع ، افلا از حیث عبارات و کلمات صحیح بود \* همچو ظاهر میشود شخصی که ملاقات و مذاکرات مزبوره را با شاه مخلوع و جنرالش نموده ، وزیر مختار دولت روس در وینه نبوده ، بلکه مسیو دیپارت ویک معروف وزیر مختار سابق روس در طهران بوده است \* مشارالیه هر قدر قدرت که در قوه دانت به فعلیت رسانید که شاید بتواند دوباره محمد علی را به تخت سلطنت ایران بر قرار نماید \* وقتی که آن ملاقاتها در وینه واقع شده بود ، مسیو دیپارت ویک دربانگریه وزیر مختار بوده ، و چند مرتبه از آنجا به وینه آمده و ملاقاتهای مزبوره را با شاه مخلوع و ارشدالدوله کرده بود ، من از حقیقت آن وقایع اطلاع نداشتم ، تا وقتیکه در ژانویه گذشته در مراجعت از ایران بپیشه رسیدم \* چون در محاوره فارسی ترجمه [ آمباسادور ] [ Ambassdor ] و مینیستر [ Minister ] فقط يك کلمه است ، وقتی که ارشدالدوله در حضور مسیو مور و صاحب منصبان افواج ملی ایران شب قبل از فوتش شرح ملاقاتهای مذکوره را با نمایند های دیپلوما سی روس در وینه بیان میکرد ( همان لفظ مشترک فارسی را استعمال نموده بود ) مسیو مور و دیگران بذهنشان همچو متبادر گردیده بود که متصود ارشدالدوله از نماینده دیپلماتی همان وزیر مختار روس در آنجا بوده ، و حال آنکه اشاره جنرال یهمان مسیو دیپارت ویک معروف بوده است .

داخلی ابران ننمایند ، لکن از طرف خودتان ( یعنی سمت ابران ) میدان صاف و راه بازاست ، اگر معاوتتی درکار شما توانیم بکنیم ، ممانعت و اخلاصیم نخواهیم نمود . دیگر موقوف برای خود شما است ، اگر امید نبل بمقصود دارید ، خودتان باید اقدام کرده ، تا کامیاب شوید . در صورتیکه امید وار برسیدن سلطنت میباشید ، پس باید فوراً شروع با اقدام بکنید . ولی این مطلب را بخاطر داشته باشید که ما نمی توانیم کمکی بشما بنماییم ، و اگر هم کامیاب نشوید ما مسئول نخواهیم بود . ما جواب دادیم « بسیار خوب ، لکن آیا میتوانید این کار را کرده که مبلغی برای ما قرض کنید ؟ » جواب داد « خیر این هم بکلی غیر ممکن است ! » اگرچه ما خیلی خواهش و التماس کرده و ملاقات ثانویه با او نمودیم ، ولی مشارالیه خواهش ما را رد نمود . فقط ایما و اشاره نازکی باین امر کرد ، که اگر اسناد جواهراتی را که محمد علی در بانک استقراضی روس در طهران گرو گذارده ، همراه داشته باشد ، می توان باعتبار آن اسناد وجهی فراهم کرد ، ولی اسناد مزبوره همراه شاه نبود و نتیجه از مذاکرات مزبوره حاصل نشد .

شاه مخلوع با همراهان و قورخانه و لوازم جنگی بسیار ، از بندری که در نقطه شمالی باد کوبه واقع است ، سوار کشتی کرسٹو فروس ( Christoforos ) روسی شده و پس از عبور از دریای خزر در قس تپه پیاده شد . اگر ثابت و محقق شود که در دوائر عالیه دولت روس از خیالات و حمله های شورشی انگیز شاه مخلوع ، برای تحصیل تاج و تخت سلطنت ابران ، ذکری نبوده ، مردم نباید اطلاع و مساعدت در اقدامات مزبوره را نسبت بدولت روس داده ، و باین احتمال که نمایندگان دیپلماتی بلگرید و وینه روس ، اقدامات شاه مزبور را بکابینه

دولت متبوعه خود ، اطلاع و راپورت داده اند ، از آن دولت بدگمان شوند ، و باید قبول و باور نمایند ، که فرار شاه ، تاجاژیکه روسها دست اندر کار و دخیل بوده اند ، امر اتفاقی و بدون اطلاع ایشان بوده است . لکن وقایع و اقدامات مزبوره ، در تمام ادارات دولتی آن مملکت ، بخوبی واضح و معلوم بود . ده روز قبل از ورود محمدعلی بچاک ایران ، وزیر مختار روس در طهران در [ دتری ] ( مجلس دعوت شام ) که در آن مردمان بسیاری حاضر بودند ، موقع اظهار یافته و گفت که در ظرف چند هفته دولت مشروطه ایران ، خامه خواهد یافت . در آنوقت بیان مزبور تولید حیرت و تعجب زیادی نمود ، ولی وقتیکه در هجدهم ژولیه ( بیست و یکم رجب ۱۳۲۹ ) خبر ورود محمد علی بطهران رسید ، کسانیکه وعده وزیر مختار را شنیده بودند ، اشاره و مقصود مشارالیه را بخوبی ملتفت شدند . این امر بخوبی ظاهر و معین شد که خبر ورود شاه مخلوع بچاک ایران ، باعث خوشوقتی و خوشحالی علنی نمایندگان قونسلخانهای روس در تمام ایران گردیده و نتوانستند احساسات و همدردیهای خود را با اتباع شاه پنهان نموده و خود داری کنند . باینهم قانع نشده ، بلکه در ده دوازده موقع مختلف ، متفقاً اقدامات صریح قطعی نمودند که افواج و گماشدگان شاه مخلوع را که برای مغلوب نمودن دولت مشروطه سعی و کوشش می نموده ، امداد و معاونت نمایند . محمدعلی بهترین وسیله برای پیشرفت مسلك ظالمانه صاحبمنصبان روس و جلب نمودن قدرت و منافع مملکت بطرف ایشان بود . مأمورین روس ، بخوبی ملتفت شده بودند که دولت مشروطه ، خصوصاً با بودن هیئت هشناد نفره اعضا منتخبه ، به آن درجه مطیع نخواهد بود که یکنفر سلطان مستبد را بتهدیدات خود رسانیده و او را راضی و مطیع نمایند ، که خود را بایشان

فروخته و از این راه بمقاصد دولت امپراطوری روس خدمت کرده باشد بیست و سوم ژولیه ( بیست و ششم رجب ۱۳۲۹ ) دولت ایران نوتیسی ( اطلاع متحدالآل ) بنعام سفارتخانهای طهران ، فرستاده و از امضاء قانون نظامی شدن شهر به آنها اطلاع داد . اکثر سفراء بطریق متعارفی جواب داده و توجه دولت را بطرف بعضی از مواد عهدنامه ترکمان چای معطوف داشتند . برخلاف سفارت روس که از اول ، بایک الهجه خشن بسیار مخالفانه ، بنای ضدیت را گذارد ، از جمله چیزهاییکه ادعا نمود ، این بود که حق صریح خواهد داشت ، در هر موقع که بخواهد ، رعایای غیر قانونی ، خود را که در مراسله سفارت توضیح شده بود ، دستگیر نموده و ایشان را منع از مداخله در انقلابات مملکت ، که در شرف وقوع بود نماید . غرض اصلی ادعای بین اظهار مزبور این بود که سفارت و قونسلیخانهای روس ، در تمام ایران بهانه بدست داشته باشند که مردمان جنگجوی معروف ایرانرا ، با احتمال اینکه مبادا برخلاف محمدعلی بادوات همراهی کنند ، باین بهانه که مشارالیهم طبقه از رعایای روس میباشند ، منهدم و دستگیر نمایند . اگر نهید مزبور راجع بدستگیر نمودن رعایای روس که در آن وقایع مداخله و شرکت نموده بودند ، طابق النعل بالنعل در موقع اجراء گذارده میشد ، لازم بود که اول اکثر قونسلیها و مستخدمین قونسلیخانهای روس را ، چنانچه بعد ظاهر و آشکار شد ، دستگیر نمایند .

قونسل روس مقیم رشت ، ازین درجه هم پیشتر وتندتر رفته و صراحتاً ارآده خود را بدولت ایران اطلاع داد ، که حق دارد کسانی را که گمان تبعیت روس ، در حق آنها میبود ، توقیف نموده تا بوقت فرصت ، یعنی تا بعد از اختتام آن شورش و انقلابات ، تحقیق نماید



سی و یکم ژولیه ( چهارم شعبان ۱۳۲۹ ) که هنوز محمدعلی درست وارد خاک ایران نگردیده و اقداماتش برای مغلوب و مضحل نمودن مملکت ، چندان پیشرفت نکرده بود ، دولتین روس و انگلیس مراسله ذیل را که راجع با اقدامات جنگی شاه مخلوع بود ، فرداً فرد بدولت ایران ارسال داشتند .  
 • مراسله سفارت انگلیس از قرار ذیل است :-  
 نظر باینکه شاه مخلوع ، بر خلاف مصلحت و رأیهاییکه مکرر دولتین انگلیس و روس در اوقات متعدده باو داده اند ، که از هرگونه اقداماتی که باعث شورش و انقلاب ایران شود اجتناب نماید ، اکنون بخاک ایران وارد شده . دولت انگلیس ( روس ) اظهار میدارد که حق وظیفه شاه مخلوع که مقدارش در صورت مجلس سابق ، معین شده بود ساقط شده است . و چون مشارالیه وارد ایران گردیده دولت انگلیس ( روس ) نمی تواند در امور راجعه باو مداخله نماید . لهذا اظهار میدارد که دولت انگلیس ( روس ) در این مناقشه که بدبختانه برای ایران پیش آمده ، بیطرف بوده و بهیچ قسم مداخله نخواهد کرد .  
 • عین همین مراسم هم از طرف سفارت روس فرستاده شد .  
 • بواسطه غفلت مجرمانه یعنی ( غفلت عمدی ) یا اقلأ اغماض یکی از دولتین مشارالیه که معاهده موثقی برای جلوگیری از پیش آمد چنین واقعه نموده بود ، دولت ایران دوچار جنگ خانگی گردید .

در موقعی که اظهار عدم مداخله مذکوره ، از طرف آن دو دولت پیش نهاد شد ، اگر حقیقه آن بیطرفی را مراعات مینمودند ، ایران میتواندست خود را از مشکلاتیکه باو مصادف شده ، به آسانی نجات دهد . ولی صاحب منصبان و مأمورین روس ، چقدر خوب رعایت اقلأ اسم « بی طرفی » را در ایران نمودند . از وضع سلوک و مداخلاتشان

در وقایعی که ذیلاً نگاشته میشود ، میزان بیطرفی آنها ، بخوبی واضح و ثابت خواهد شد .

بیست و نهم ژولیه ( دوم شعبان ۱۳۲۹ ) قونسل موقنی روس در اصفهان ، بمضمون بیطرفی کاملاً عمل نموده و مکتوب ذیل را بوزارت خارجه ایران فرستاد :-

بر حسب اطلاعی که بقونسلخانه رسیده ، حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علماء و اعیان و معتبرین و تجار شهر منعقد نموده و مشوره تلگرافی باسم نمایندگان دول اجنبیه ترتیب دهد ، که آنها ، یعنی ملت محمد علی را نخواسته و برخلاف ورود او پروتست نمایند . قبلاً خواهشمند است که در مواقع مقتضیه رسماً به آنها اطلاع دهند ، که چون این معامله تعلق بایران و ایرانیان دارد ، زحمت دادن بسفارت و قونسلخانهای امپراطوری ، بی سود خواهد بود .

مجدداً مکتوب ذیل را بجهت خود ایشان فرستاد :-

شما نباید عبت در معامله محمد علی شاه ، بسفارت و قونسلخانهای امپراطوری روس زحمت دهید ، زیرا که مداخله در اینگونه امور ، حق نماینده خارجه دولت ایران است ، و دولت ایران جلوگیری از پیش آمد این وقایع نموده و مانع شود ، و بر اولیاء دولت لازم است ، که این گونه امور را تصفیه نمایند .

شخص رشید الملك نامی که رعیت ایران و حاکم سابق ولایت اردبیل بود ، بسرکردگی افواج دولتی ، مأمور شده و خائنانه در مقابله با هدهد قلیلی از طایفه شاه سوند که همیشه حامی شاه مخلوع بودند ، فرار نموده و متصرف پلیدکی گردید . دولتیان مشارالیه را دستگیر نموده و در تبریز حبس کردند . بیست و هفتم ژولیه ( سلخ رجب ۱۳۲۹ )

جنرال قونسل روس مقیم تبریز خواهش استخلاص او را از نایب‌الحکومه آنجا نمود ( ۱ ) . و قلیکه مطلع شد ، که بموجب حکم دوات مشروطه رشید‌الملک محبوس شده ، میبصد نفر سالدات روسی را که تماماً کامل‌السلح بودند ، بعبارت حکومتی فرستاد ، مستحفظین ایرانی را زده و خارج کرده و بنایب‌الحکومه توهین نموده ، و رشید‌الملک را خلاص کرده و بردند . چندی بعد همین رشید‌الملک ، باتباع شجاع‌الدوله یاغی ملحق شده و شهر تبریز را تهدید نمود ( ۲ ) . اقدامات جنرال قونسل روس ، دیده شد که چگونه اقداماتی بود ، که اگر آن اقدامات مابین دو دولت مساوی واقع شده بود ، منجر بجنک فوری میشد . سفارت روس بعذریکه برای برائت ذمه خود ، ازدادن حکم مزبور توسل نمود ، این بود که « نمایندگان دولت روس فقط حمایتی از رشید‌الملک کرده بودند ، و حال آنکه حقیقهً هیچ حکم مجازات قطعی ، درباره رشید‌الملک صادر نشده بود ، و اگر هم میشد ، تفاوتی بحال آن ظلم قبیح نه نموده و باعث رفع آن نمیشد .

شواهد متعدده دیگر ، برای اثبات مداخلات مخالفانه مأمورین دولت روس ، در معاملات ایران که دولت شاهنشاهی دوست آنها بود ، در

( ۱ ) در جواب پروتست رسمی که دولت ایران ، راجع بمعامله مذکورہ بسفارت روس نموده بود ، سفارت روس رسماً مسئولیت احکامی را که بجنرال قونسل تبریز که « اقدامات لازمه را عمل نمایند » داده قبول و اعتراف نمود \* احکام مزوره راجع بمنع مجازاتی بود که نسبت بر رشید‌الملک تهدید شده بود \*

( ۲ ) شجاع‌الدوله لقبی بود که رحیم‌خان ( صد خان ) راهزن که ذکرش در مقدمه کتاب گذشت ، برای خود اختیار کرده بود \* نشون و افواج روس در حوالی تبریز پیوسته مشارالیه را حایت و محافظت مینمودند و او نیز با صاحب منصب روسی دوستانه و برادرانه ساوک می‌کرد دولت روس وجود مشارالیه را برای باقی داشتن سالداتی خود در آذربایجان بهانه قرار داده بود \*

دست است ، که اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه واقع شده بود ، باعث جنك ميگرديد ( ۱ ) . دولت ایران در موقع وقوع هراقدام و مداخله ، پروتست ديپلوماتي خود را ، مستقیماً بوزیر مختار روس در طهران و بتوسط سفراء خود به پترسبرگ و لندن اظهار می نمود . ولی دولت روس ابدأ اعتنائی به پروتستهای مزبوره نکرده ، سهل است که در دفاتر دولتی هم آنها را ثبت و ضبط ننموده ، و هیچ يك از صاحب منصبان و مأمورین خود را هم ، برای ارتکاب قبایح مزبوره تنبیه و مجازات نکرد .

بعد از ظهر سی ام ژولیه ( سوم شعبان ۱۳۲۹ ) شخص محترم نظامی ایرانی ، در حالیکه اندامش از طپانچههای چخماق سر خود و فشنگ پوشیده و تقریباً سیصد عدد فشنگ یا بیشتر ، به حمایل و سینه و کمر و شانهای خود آویخته بود ، بکابینه برای ملاقات من آمد . خیلی ظاهر رعب ناکی داشت . بمن اظهار نمود که از طرف دولت مأمور است که وی اوّلین حمله را به شاه مخلوع بنماید . لقبش سردار محیی ، و سابق ملقب به معزالسلطان بود ، و در آن پیش قدمی که در سنه ۱۹۰۹ از جانب افواج ملکی بسرکردگی سپهبداربعمل آمد شریک بوده و مشارالیه را محارب و جنگجوی بسیار جری میدانستند . شخص مزبور اندامی درشت و چکمههای زرد درپا داشت ، و متقبل شده بود که چند صد سوار داوطلب ، تشکیل داده و با خود ببرد ، که در شاهرود از ترکمانهای یاغی جلوگیری نماید . ابتداءً برای خواستن بیست و نش هزار تومان ، برسم علی الحساب و برای مصارف ابتدائی ، اظهار نامه

( ۱ ) شواهد دیگر در رساله است که مصنف بروز نامه تمس لندن نوشته است رجوع بضیة [ ج . ] شود \*

که وزیر جنگ آنرا امضاء کرده ار آءه نموده و مبلغ مزبور از بابت صاحب منصبی نظامی ، و موجب حکومت شهر استرآبادش بود ( استرآباد محلی بود که هرگز احتمال رسیدن سردار محیبی به آنجا نمیرفت ) و نیز برای بعضی مخارج متفرقه که خود مشارالیه اختیار و اقتدار در تعیین آن مصارف داشت ، سابقاً هم مبلغ شش هزار تومان از طرف دولت بهمین شخص از بابت موجب پیشگی حکومت کرمان رسیده و هیچگاه به آن سمت نرفته بود . بعد از مراسلات بسیار تند با کابینه ، مبلغ مزبور را بمشارالیه پرداختم ، ولی زود مطلع شدم که مطالبه وجه مزبور ، اولین سلسله از حملاتی بود که از جانب کابینه بمنزانه عامه کرده شده ، و تا پنج ماه بعد که از طهران خارج شدم ، آن سلسله جاری بود . کمتر کسی بود که بهانه برای گرفتن پول داشته و تصویب کابینه ، یا وزارت جنگرا در دست نداشته ، و ادعای خودرا بمنزانه اظهار نماید . آن سلسله در حقیقت رودخانه مطالبات ، منوالیاً جاری بوده ، و هیچگاه منقطع و مسدود نمیگردید . باید گفت که آن معیبهای کابینه ، فی الواقع سخاوت و بخششی بدوستان خود بود ، منتها ملون بلون شکست دادن شاه مخلوع .

در اینموقع بود که طوائف بختیازی بهمراهی خوانین خود ، از طرف جنوب بنای ورود بطهران گذارده ، و اکثر آنها قسمی بیجا و بیموقع و الحق و الانصاف خطرناک و بیعوض مطالبه می نمودند ، که چندین مرتبه در ماه های بعد به تهدید مجبور شدم ، که در صورتیکه کابینه آنگونه خیالات غارتگری خزانة را امضاء نماید ، استعفاء خواهم نمود حتی حکیم الملک هم که در آنوقت وزیر مالیه بود ، اظهار شرمندگی و نفرت از افعال سرداران بختیازی نموده و گفت . « اگر کابینه حمایت

آنها را جاری بدارد ، من نیز مستعفی خواهم شد ، • اول دسته بختیاری که بطهران رسید ، در تحت سرکردگی معین همایون بود ، معین همایون یکی از خوانین جوان بختیاری بود که بعدها وطن پرستی حقیقی اظهار و شجاعت بسیار در جنگها نمود .

قریب سوّم اوت ( هفتم شعبان ۱۳۲۹ ) بود که شاهزاده سالارالدوله بشهر کرمانشاه که واقع درجهت غربی ایران است رسید ، بعد از آنکه تاجار را از دادن مالیات ( گمرک ) منع نمود ، فوراً مبلغ پنجاه هزار تومان بعنوان قرض از ایشان خواست . و مثل آن خواهش را نیز از شعبه بانک شاهنشاهی آنجا نمود ، ولی ایشان انکار کردند .

در این موقع کابینه بشمولیت صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود ، بواسطه اینکه از غارتگری و چپاول رسانه خزانه که از طرف ایشان جاری بود پروتست نموده بودم ، بنای اظهار مخالفت را بامن گذارد . رئیس الوزراء از وعدها اینکه درباره مساعدت در تشکیل ژاندارمری خزانه نموده ، از قبیل دادن اجازه برای تعیین محل سربازخانه و لوازم دیگر که در تصرف وزیر جنگ بود ، تخلف و انکار ورزید .

در آنزمان افواج دولتی مشتمل بود بر عده غیر معینی از بختیاری غیر منظم که در اصفهان و راه طهران و در خود پایتخت بودند ، و هزار و دوویست نفر پلیس و پانصد نفر ژاندارام در خود پایتخت ، و پانصد نفر ژاندارام دیگر هم در قزوین در تحت فرمان یکی از [ لغنت ] ( وکیل ) های یفرم و بقدر دوویست نفر هم داوطلب یا بر حسب مشهور مجاهد ارمنی بودند .

هشتم اوت ( دوازدهم شعبان ۱۳۲۹ ) خبر رسید که ارشدالدوله دسته از افواج دولتی را در دامغان که در شمال شرقی طهران واقع است شکست داده و عده از افواج دولتی هم در آنموقع از اردوی خود فرار

نموده و باتباع شاه مخلوع ملحق شدند . زمانیکه سپهبدار وزیر جنگ بود ، آن دسته از افواج رابا دو توپ به آن محل مأمور کرده بود ، توپهای مزبور هم باقورخانه ولوازم ، غنیمت قشون شاه مخلوع شده و بدست آنها افتاد . عقیده بسیاری از مردم این بود که این واقعه ناگوار نتیجه پیش بینی واقدامات سپهبدار بوده است ، و در آن موقع خیانت و مخالفت مشارالیه با دولت مشروطه نزد عموم مسلم گردید .

در اثناء ماه اوت ، عده از دسته های افواج ملی برای مقابله و جلوگیری از شاه مخلوع بشمال ایران ( طهران ) فرستاده شد . اولین غلبه و فتح نمایانیکه افواج دولتی کردند ، در فیروزکوه که در بین سلسله کوههای شمال شرقی طهران واقع است بود . در تنگه بسیار تنگی آن سردار جوان بختیاری ، یعنی معین همایون رشیدالسلطانرا شکست داده و او را دستگیر نمود ، شصت نفر از اتباع رشیدالسلطان در آنجنگ مقتول گردید .

در شب پانزدهم اوت ( نوزدهم شعبان ۱۳۲۹ ) هشتصد نفر از سوارهای اتباع شاهزاده سالارالدوله ، شهر همدان را تصرف نموده و از طرف افواج دولتی مقیم آنجا ، هیچ مدافعه بعمل نیامد .

نقل و حرکت و محل توقف شاه مخلوع امر مجهول غیر معینی بود افواهاً شهرت داشت ، بعد از آنیکه شنید قیمت سر او صد هزار تومان معین شده . مضطربانه فوراً بهمان کشتی که از زمان ورودش در گذاره لنگر انداخته بود ، پناهنده شد . در این موقع یفرم خان دسته های کوچکی را از ملتیان انتخاب کرده ، و برای محافظت طرق تنگه هائیکه بطهران منتهی میشد ، مأمور نمود . و خیال داشت که یکجده قشونی هم از طرف پشت سر افواج محمد علی بفرستد که راه اتصال آنها را بدریا قطع نماید . و خود یفرم نظر به اهمیت و حالت

تازك طهران ، مصمم شده بود که در همان جا بماند ، و بمقابله قسمت عمده افواج شاه مخلوع نرود . تا اینکه خود آنها بفاصله نزدیکی پیاپی تخت برسند .

یازدهم اوت (پانزدهم شعبان ۱۳۲۹) بدعوت [ دزر ] در قاهک مدعو بودم که کرنل بدوز (Colonel H. R. Beddoes) نماینده کمپانی سلیمان و برادران لندن ، آن مهمانی را داده بود . دعوت شدگان دیگر سر جارج بارکلی وزیر مختار انگلیس و همقطار روسیئس مسیو پاکلیوسکی کزیل و مستر مور وقایع نگار روزنامه تمس لندن بودند . در آن مجلس از حالت حاضره آن وقت ایران گفتگو بمیان آمد ، وزیر مختار روس نتوانست عقیده خود را در باره شاه مخلوع ، پنهان نموده و از روی بی پروائی گفت شاه عنقریبست که مظفر و منصور طهران را فتح خواهد نمود . مسئله استخدام مازور استوکس نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو گردید . بعد از شام چند دست گنجینه بازی نمودیم ، [ شانس ] (خوش نصیبی) من دران بازی و لیاقت امریکائیا در نظم امور مالیه ، بوزیر مختار روس اثر آشکار غریبی نمود .

در شب مزبور با وزیر مختار روس از آن محل بیرون آمده و باهم قدری بر پشت بام راه رفتیم . مسیو پاکلیوسکی کزیل شخص بسیار خوش معاشرت و خوش صحبتی بود . مکرر بطرف بی قابلینی دولت مشروطه ایران اشاره نمود . بغتةً و بی مقدمه سؤال نمود که آیا میل دارید وقتی که محمد علی دارای اقتدار شود ، در تحت سلطنت او خزانه دار کل ، چنانچه اکنون هستید یا وزیر مقتدری بشوید ؟ و بمن اطمینان داد که اگر به آن امر راضی شوم ، حمایت کلی دولت روسرا بطرف خود جلب نموده و بمعاوضه وصله مناسبی نائل خواهم شد . چیزی که برای



من در اظهار قبول آن خواهش لازم بود ، این بود که ساکت نشسته و مداخله در امور ننمایم ، تا وقتیکه تغییرات مزبوره واقع شود . اگرچه اظهار مزبور را بکلمات بسیار بانزاکتی بیان نمود ، ولی در معنی و مفهومش هیچ جای تردید و شبهه نبود . من یقین دارم که وزیر مختار ، آن رأی را بسیار مناسب و بجا تصور کرده و از آن اظهار هم قصد توهینی نداشت . اگر آن بیانات را از تزینات عبارت و شاخ و برگ دیپلماتی عاری کنیم این میشد ، که معاونت در رأی دادن بدولت موجوده ایران را ترك نموده و بگذارم که مشارالیه در مفلوك و مفلوج کردن دولت ایران مبادرت نماید ، و من در تحت تسلط جانور ظالم مبعی که عبد و عید کابینه پطرسبرگ بود مستخدم شوم . وزیر مختار گفتم که من متقبل شده و عهد نموده ام که میزان لیاقت و استطاعت خود بدولت ایران ، به بهترین قسمی خدمت نمایم ، نتیجه آن هرچه میخواهد بشود ، ولی میل ماندن در تحت اقتدار و نفوذ محمد علی را ندارم . این امر بخوبی مرکز ذهن من شده است که دیپلماتهای روس در طهران و وینه بملاحظه اینکه نماینده دولتی بوده اند که وزارت خارجه انگلستان درباره آن دولت رسماً اظهار داشته بود که ایشان نه اطلاع از نص [ پروتکال ] ( صورت مجلس ) و قرار داد سپتامبر ( ۱۰۹۹ ) دارند و نه شرکتی ، باین جهت اظهار میل و اشتیاق تام فوق العاده در کامیابی شاه مخلوع داشتند

پانزدهم اوت ( نوزدهم شعبان ۱۳۲۹ ) نایب السلطنه در صحبت طولانی خود تصویر اسفناکی از حالت حاضره ایران کشیده و بهر حال از طریقه نظارت و نگرانی که در امور مالیه دولت ایران بعمل آمده ، اظهار اطمینان نمود ، و بیان کرد که هر وقت کسی مصمم شد عایدات